

نویسنده: اکادمیسین شرعی جوزجانی  
از خاطرات حیات سیاسی من

## 5

# انقلاب ثور چگونه پیروز شد؟



نویسنده: اکادمیسین شرعی جوزجانی  
از خاطرات حیات سیاسی من

## انقلاب ثور چگونه پیروز شد؟

### تصرف و اداره رادیو افغانستان:

به تجویز رهبری، اداره رادیو به من و سلیمان لایق که هر دو سابقه طولانی کار در رادیو داشتیم سپرده شد. لایق در منزل دوم و من در منزل اول داخل استدیوها کنترل نشرات را بدست گرفتیم. کارمندان رادیو که سابقه آشنایی و کار با ما داشتند، از هیچگونه همکاری دریغ نمیکردند. پروگرامها و آهنگها را تغیر دادیم، بعضا موزیک مارش و بعضا ترانه های وطنی پخش میکردیم.

حفیظ الله امین مشغول تأمین ارتباط با رهبران نظامی قیام بود، اما وسیلهٔ مخابره خوب کار نمی‌کرد و مایهٔ اضطراب او میشد. می‌گفتند قوای 15 از مرکز خود خارج شده و به طرف شهر روان است، چون موضعگیری تمام رهبران قطعه دقیقاً معلوم نبود، گمانه زنی‌هایی در مورد آن وجود داشت. امین هم نمیخواست این قوا به شهر داخل شود. من و ببرک کارمل که مناسبات خیلی صمیمانه داشتیم در دهلیز رادیو قدم میزدیم. او ازین عدم ارتباط با رهبری نظامیان نگرانی داشت. او خیلی متأثر و مشوش بود و می‌گفت یک اقدام ناسنجیده و ماجراجویانه صورت گرفته و معلوم نیست عاقبت چه خواهد شد.

گفتم رفیق کارمل، این اقدام را بر ما و شما داود خان تحمیل کرد. از خشونت اعلان گرفتاری ما و نحوهٔ برخوردش با ما و شما معلوم بود که می‌خواهد ما را هم به سرنوشت میوندوال و متحدینش دچار سازد، و گرنه ما و شما تصمیم داشتیم از راه مسالت آمیز و با حمایت از رژیم داود به حیات سیاسی حزب ادامه بدهیم. حالا که کار از کار گذشته چه کاری میتوانیم انجام بدهیم؟

کارمل فکری کرد و گفت: میتوانیم در یکی از خانه های متروک کارتهٔ وزیر اکبرخان تحصن اختیار کنیم.

گفتم رفیق محترم، حالا که تیر از کمان خطا خورده است، ما راه دیگری جز مقاومت و تأمین پیروزی نداریم. تحصن به معنی تسلیم شدن بی قید و شرط به دولت است و نابود کردن رهبری و صدها تن از کدرهای حزبی.

درین وقت یک افسر و چند سرباز مسلح با چند نفر افسر نظامی که دستان شان بسته بود وارد دهلیز شدند. کارمل گفت، اینها را کجا میبرید، آنها رفقای حزبی استند؟ افسر گفت، اینها برضد انقلاب قیام کرده اند، اوناره به استدیوی کلان میبریم.

تا آن وقت دستگاه مخابره عیار و ارتباط تأمین شده بود. امین بالوسيله دستور داد که جلو حرکت قوای 15 را بگیرند، اما از فیر بالای آنها خودداری شود.

### شبه ای از فعالیت قیام کنندگان:

بعد از اعلان گرفتاری رهبران حزب، امین طی یادداشتهایی به کدرهای ارشد حزبی دستور قیام راداده، اسلم و طنجار را به صفت قوماندان فعالیت‌های زمینی و قادرخان را مسؤل امور هوایی تعیین کرده بود. این یادداشتهای توسط پسرش عبد الرحمان و نیز انجنیر ظریف و صاحب جان صحرایی به آنها فرستاده شده بود.

قرار بود به دستور داودخان روز هفتم ثور به مناسبت گرفتاری اعضای رهبری ح د خ ا به صفت روز مورال تجلیل شود و در تمام قطعات برای نفاذ این فرمان آمادگی کامل گرفته شده بود.

اسلم و طنجار قوماندان قوای 4 با استفاده از موقع، تانکهارا به طرف شهر سوق میدهد و آنها را در اطراف ارگ و مواضع حساس شهر تا منار عبدالوکیل خان در دهمزنگ جابجا میسازد.

با اطلاع ازین وضع قوماندان عمومی هوایی (شاید موسا خان) قادر خان رئیس ارکان خود را که هنوز دستور قیام برایش نرسیده بود، تحت نظارت قرار میدهد. شادروان خیال محمد کتوازی که مسؤلیت ارتباط را بدوش داشته به من گفت، گلابزوی نتوانسته بود خط امین را به قادرخان برساند و چون او را با لباس ملکی غیر نظامی در شهر دیدم مجبورش ساختم دوباره به میدان برود. او در اثر اصابت یک مرمی فیر هوایی کمی زخم برداشته بود. یک عضو بیوروی سیاسی به روایت از رفقای حزبی به من گفت: گلابزوی در جریان حادثه به سفارت شوروی رفته و پرسیده بود اردو قیام کرده، آیا شما خبر دارید؟ نمایندگان سفارت گفته بودند این خیانت است و ما خبر نداریم.

وطنجار با اطلاع از وضع میدان چند تانک را توسط چند رفیق حزبی به مرکز میدان هوایی می فرستد و به قادر خان امکان میدهد تا بر یک هلیکوپتر نشسته به میدان هوایی بگرام پرواز کند و طیارات حزبی را به پرواز در آورد. بمبارد تکتیکی داخل ارگ آغاز میشود. به همین علت پرواز طیارات جنگی بر فراز کابل تا بعد از ظهر به تعویق افتاده بود.

در ساعاتی که ما در اداره رادیو بودیم بعضا صدای انفجار راکتها از داخل ارگ بگوش میرسید. سردار داود که با اعضای کابینه و برخی اعضای خانواده خود در داخل ارگ محاصره بود، مقاومت نشان میداد و تسلیم نمیشد.

بعد از جلسه هیئت رهبری تصمیم گرفته شد تا به خاطر تقویة روحیة رزمی حزب خبر پیروزی انقلاب از طریق رادیو اعلان شود. متن اعلان با این مضمون که (با قیام مسلحانه بخش نظامی اردو، به حکومت دراز مدت آل یحیا خاتمه داده شد و حاکمیت به دست خلق افغانستان انتقال یافت) به اتفاق نوشته شد. امین از رادیو اعلان کرد که محمد اسلم وطنجار اعلامیة کمیته نظامی انقلابی را قرائت میکند و وطنجار متن خبر را قرائت کرد. به تمام نیروهای زمینی و هوایی جدا توصیه شده بود تا امنیت عمومی و امنیت سفارتخانه های کشورهای خارجی را تأمین و حفظ نمایند.

ساعتهای 10 شب از رستوران خیبر غذا آوردند. کار عملی نشرات رادیو یعنی تنظیم برنامه ها، خواندن وجیزه ها، انتخاب آهنگها به زبانهای اقوام مختلف افغانستان و شعارهای حماسی مبنی بر حقانیت انقلاب و غیره به دوش من بود. ساعتهای 12 شب نشرات رادیو را به جای سرود ملی داود با ترانه های وطنی خاتمه دادیم.

برطبق فیصله رهبری همه ما را به مرکز قوماندانی هوایی بردند. از رادیو افغانستان تا مرکز مذکور انضباط عجیب و آهنبینی حاکم بود، طوری که به گفته مردم پشه هم پر زده نمیتوانست.

به اطاق کلانی که مرکز فرماندهی قادر خان بود نشستیم. او به صفت یک قوماندان خیلی شایسته و با اتوریتة فعالیت‌های هوایی و پرواز طیارات جنگی را رهبری میکرد. ما صدای پیلوت‌ها را هم می شنیدیم. یکی از آنها گفت: شش تانک ثقیل که از فرقه قرغه حرکت کرده اند، در حال عبور از دشت چیمتله هستند. قادر خان دستور داد فوراً جلو حرکت آنها را بگیرد و به عقب‌گرد مجبور شان بسازد. آنها میخواهند به میدان هوایی بگرام رسیده اخلاگری کنند. بعداً پیلوت خبر داد که وظیفه انجام یافته است.

بعداً در رابطه به این موضوع یک عضو بیروی سیاسی حزب به من چنین نقل کرد: سید محمد قوماندان تانک به دستور رهبری فرقه 7 توانسته بود خود را از طریق کاریز میر به میدان هوایی بگرام برساند. چون میدان را در تصرف اعضای حزب میبندد، با آنها می پیوندد و مصروف دفاع از میدان میشود. این قوماندان دلیر هنگامی که عساکر شوروی سربازان او را میکشند، دقایق طولانی با آنها داخل نبرد میشود و سرانجام بدست یک افسر شوروی کشته میشود.

برای ما کوکا کولا آوردند. قادر خان گفت: رفیق تره کی، داود خان فعلاً مقاومت میکند. ما با پرتاب راکت‌های تاکتیکی مجال حرکت به آنها نمیدهیم. تا فردا طیارات ثقیل ما از میدان هوایی قندهار میرسد، اگر تسلیم نشود، باز ما میدانیم چه کار کنیم. حالا از همه شما خواهش میکنم، ازینجا به محل چنار بروید که جای بسیار مصون است و ما را به محل چنار آوردند و در یک اتاق خاصی که دیوارهای آن پر از جالیهای مخصوص و نقشه‌ها بود، جا دادند. قوماندان فرمانده و پاسخ پیلوت‌ها همه در همین اتاق شنیده میشد.

همه در اطراف میز نشسته به نوشتن شعارها و وجیزه ها مصروف شدیم. بعد از ساعت 6 صبح تره کی به من و لایق دستورداد تا برویم و در وقت معین رادیو را چالان کنیم. ما رفتیم و به کار آغاز کردیم. ساعت‌های 8 و 9 صبح بود که تره کی، کارمل، امین، داکتر شاولی و رفقای دیگر به مرکز رادیو رسیدند.

### مقاومت سردار محمد داود:

ارگ هنوز هم مقاومت میکرد. درین اثنا گفتند قوماندان گارد داود کسی را فرستاده که میخواهد به رهبری پیام داود را برساند. او را آوردند. او گفت: رئیس صاحب جمهور میگویند: قوماندانها یعنی قادرخان و وطنجار نزد من بیایند، من حاضرم به آنها تسلیم شوم.

این پیشنهاد از طرف رهبری رد شد، اما گفته شد که ما برای مذاکره حاضر استیم و تره کی به خیال محمد کتوازی دستورداد تا یک اتاق را برای مذاکره با داوود آماده بسازد. چون یک مدت گذشت و نتیجه معلوم نشد، منشی عمومی کمیته مرکزی حزب نور محمد تره کی یک موضوع مهم را طرح کرد و آن این که در باره داود خان چه تصمیم بگیریم؟ اعضای رهبری نظریات مختلف ابراز داشتند. برخی گفتند او محاکمه و مجازات شود، بعضی گفتند او اعدام شود. ببرک کارمل طرفدار زنده ماندن او بود و کشتنش را مغایر اصول بین المللی میدانست که به پرستیژ دولت صدمه میزند. سلیمان لایق گفت: این فرعون باید کشته شود. او به حادثه سودان اشاره کرده گفت: رفقا، وقتیکه عناصر مترقی در سودان انقلاب کردند، از روی دلسوزی جعفر النمیری را نکشتند. چون بعدا نمیری به قدرت رسید، تمام این عناصر انقلابی را از بین برد.

چون رفقا به نظر واحد نرسیدند، تره کی به افسران گفت: در هر حال کوشش کنید او را زنده بیاورید.

تقریباً یک ساعت بعد افسر امام الدین در حالی که از دست راستش خون میریخت، به کمک افسران دیگر به داخل رادیو آمد و بدون مقدمه چنین گزارش داد: رفیق تره کی، چون در داخل ارگ مسلط شدیم، با سربازان خود نزد داودخان که با کابینه خود در داخل قصر گلخانه استاده بود رفته گفتم: حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیروز شده و قدرت را گرفته، من از نام حزب میگویم که بدون مقاومت تسلیم شوید! داودخان با عصبانیت گفت: من به کمونیستها تسلیم نمیشوم و با تفنگچه سفیدی که در دست داشت بر من فیر کرد. چون زخمی شدم مرا از اتاق بیرون کشیدند. دونفر سرباز دیگر نیز بر زمین افتاده بودند. بعد از آن سربازان ما نیز بر آنها فیر کردند. قدیر زخمی شد و داکتر نوین ضعف کرد و سربازان قصر را تصرف کردند.

تره کی گفت، در هر صورت سردار مغرور تسلیم نمیشد. این افسر را فوراً به شفاخانه ببرید که خون زیاد ضایع نکند. کوشش کنید حیات قدیر وزیر داخله هم حفظ شود که برای ما خیلی مهم است.

از وزرای موجود در نزد داودخان داکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور، وفی الله سمیعی وزیر عدلیه و لوی سارنوال زنده مانده بودند. با تأسف وفی الله سمیعی که همکلاس من در فاکولته شرعیات و انسانی شریف، دانشمند و پاک نفس بود، در جریان گپ و دار داخل ارگ توسط دشمنان فامیلی خود بر اساس خصومت قبیلوی از بین برده شده بود.

بر اساس گزارشها سردار غلام حیدر وزیر دفاع داودخان از مرکز حوادث فرار کرده با استفاده از طرفداران خود خواسته بود فرقه قرغه را بر ضد قیام بپا استاده کند، اما موفق نشده بود. چون تلاش او برای تسخیر و سوق فرقه ریشخور نیز بی نتیجه مانده بود، به خانه یکی از دوستان خود پناه برده بود. صاحب خانه سردار را با لوی درستیز او مشهور به عزیز سیاه به گیر داده بود.

**پیروزی قیام:**

بعد از تصرف کامل ارگ و تمام مراکز قدرت، به استثنای برخی مخالفت‌های استثنایی و قتل یک‌عده معدود از افسران و سربازان قیام‌کننده به دستور صاحب جان قوماندان گارد داود که عساکر مربوط او از عقب کتاره‌ها و آهن چادرهای قاغوش عسکری گارد فیر میکردند، حاکمیت دولتی عملاً از رژیم سردار محمد داود به کمیته نظامی انقلابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتقال یافت و در جریان حمله راکتی پرسونل گارد داود، تانک عمرشید روبروی دروازه ارگ منفجر شد و خودش با چند سربازی که در محاصره ارگ نقش پیشاهنگ داشتند به شهادت رسید (روانش شادباد!).

بعد از آن تمام اعضای هیئت رهبری حزب به استثنای من و لایق که مسئولیت اداره رادیو را به دوش داشتیم به مقر وزارت دفاع در جوار ارگ منتقل شدند.

قیام 7 ثور برای دولتهای منطقه بخصوص ایران و پاکستان به نسبت اینکه یک متحد جدید خود را از دست داده بودند تشویش اور و برای دولت شوروی حادثه‌ای غیر منتظره بود. زیرا این اقدام بر اساس مجوزه رهبری حزب پیش از وحدت به تشبث امین و کدرهای برجسته نظامی، بدون آنکه رهبری پرچم اطلاع داشته باشد، صورت گرفته بود. این که بعضی اشخاص و رسانه‌ها این اقدام جسورانه را به دستور و حمایت شوروی نسبت داده اند کاملاً دروغ و بی پایه است. زیرا امین و نظامیان خلقی هیچگونه رابطه‌ای با شورویها نداشتند و این سخن که بعداً تره کی در صحبت‌های خود با مردم میگفت «در انقلاب ثور یک دالر، یک روبل و یک کلدار هم مصرف نشده» کاملاً درست بود و حقیقت داشت.

فردای 7 ثور الکساندر پوزانف سفیر کبیر اتحاد شوروی به رهبری حزب مراجعه کرده و گفته بود اگر زودتر تشکیل دولت خود را اعلان نکنید، احتمال تعرض سنتو بر شما وجود دارد. در حوالی ظهر من ولایق را هم به مرکز رهبری خواستند.

## تعیین رهبری دولت و تعلیق احکام قانون اساسی:

بعداً معلوم شد که در جریان همین روز برخی از نظامیان مربوط به گروه‌های مختلف سیاسی از جمله نور الله تالقانی ضمن مراجعه به قادر خان از وی خواسته بودند تا قدرت را به حزب انتقال ندهد و به حمایت آنها دولت خود را تشکیل داده مستقل از حزب فعالیت بکند، اما قادر خان ظاهراً نپذیرفته بود.

وقتی که ما به دفتر رهبری حزب رسیدیم، تره کی مصروف صحبت بود و میگفت همانطوری که یک پسر موظف از طرف پدر سودای بازار را می‌آورد و بدون کم و کاست آنرا بدست پدر می سپارد، ما هم از شما میخواهیم قدرت دولت را بدون قید و شرط به حزب بسپارید، در غیر آن نمیتوانید بدون اشتراک حزب، دولت خود را تشکیل بدهید و ما بیرون از آن از شما حمایت میکنیم و این در جواب طرح قادرخان برای حفظ کمیته نظامی انقلابی گفته میشد. اما اعضای دیگر کمیته شدیداً مخالفت خود را با این فکر ابراز داشتند و سر انجام متن فیصله نامه مبنی بر این که بعد از پیروزی انقلاب 7 ثور بر طبق فیصله کمیته مرکزی شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان تشکیل گردید و کمیته نظامی خود را منحل و به شورای انقلابی مدغم ساخت، خوانده شد و بالاتفاق به تصویب رسید.

بعداً بر طبق توصیه بیروی سیاسی حزب شورای انقلابی فیصله به عمل آورد تا:

- . نور محمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی به صفت رئیس شورای انقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تعیین گردد؛
- . ببرک کارمل به صفت معاون رئیس شورای انقلابی تعیین شود؛
- . قانون اساسی جمهوری افغانستان فعلاً به حالت تعلیق درآورده شده،
- . صلاحیتهای رئیس جمهور و شورای وزیران به رئیس شورای انقلابی انتقال داده شود، صلاحیتهای شورای ملی به شورای انقلابی و

صلاحیتهای قاضی القضاات و سرپرستی شورای عالی قضا به وزیر عدلیه جمهوری دموکراتیک افغانستان انتقال یابد.

به من وظیفه داده شد تا این خبر را از طریق رادیو به نشر برسانم و این کار صورت گرفت.

همان شب و یا فردای آن وزارت خارجه اتحاد شوروی اعلان کرد که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را به رسمیت می شناسد.

بعد از ختم کار رادیو در نیمه های شب توسط موترهای عسکری به خانه خود در خیرخانه آدمم تا لباس خود را تبدیل کنم.

فردا صبح به دستور رهبری تمام اعضای رهبری در قصر صدارت جمع شدیم. نهم ثور یک روز مهم تاریخی بود. باید بدنه اصلی دولت یعنی شورای وزیران تشکیل میشد. جلسه در سالون کلان عمارت یک منزله در وسط باغ صدارت دایر شد.

قبل از ادامه این موضوع، لازم میدانم خلاصه گزارشاتی را که به قلم محترم داوود ملکیار در مورد سرنوشت سردار محمد داود و خانواده او در روز هفتم ثور، از زبان یک عضو فامیلش به صفت یک شاهد زنده ثبت و نوشته شده و وسیعا در رسانه ها انتشار یافته است، به اطلاع خوانندگان محترم برسانم. مقاله بعدی در اطراف همین موضوع خواهد بود.

دوام دارد.